

ارزیابی قرآنی نظریه سوسیال داروینسیم اقتصادی درباره ثروت با رویکرد مواجهه قرآن با ثروت قارونی

محمد حیدری فرد، استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم پایه و کاربردی، دانشگاه صنعتی کرمانشاه،

کرمانشاه، ایران، m.heydarifard@kut.ac.ir

چکیده

ثروت از مهم‌ترین مسائل مشترک در اندیشه دینی و نظریه‌های اقتصادی است. در حالی که سوسیال داروینسیم اقتصادی ثروت را حاصل رقابت، توان فردی و نشانه شایستگی می‌داند و نابرابری را امری طبیعی تلقی می‌کند، قرآن کریم آن را در چارچوبی الهیاتی، اخلاقی و اجتماعی تفسیر می‌کند. در منطق قرآنی، ثروت نشانه برتری نبوده، بلکه نعمتی الهی، عرصه‌ای برای ابتلاء و امانتی همراه با مسئولیت اجتماعی است. این مقاله با روش تحلیل مفهومی - تطبیقی و رویکرد توصیفی - تحلیلی، دیدگاه قرآن درباره ثروت را با تمرکز بر داستان قارون بررسی کرده و آن را با مبانی سوسیال داروینسیم اقتصادی مقایسه می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سوسیال داروینسیم، ثروت با شایستگی فردی و فقر با ضعف در رقابت پیوند می‌خورد، در حالی که قرآن ضمن پذیرش نقش تلاش انسانی، منشأ نهایی رزق را الهی می‌داند و ثروت را در نسبت با شکر، عدالت و احسان ارزیابی می‌کند. داستان قارون نیز به عنوان نمونه‌ای قرآنی، نقادی بر فهم خودبنیاد از ثروت و گسست آن از خدا، اخلاق و جامعه ارائه می‌دهد. بر این اساس، رویکرد قرآنی چارچوبی منسجم‌تر برای فهم معنا و حدود مشروعیت ثروت فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی: ثروت در قرآن، سوسیال داروینسیم اقتصادی، داستان قارون، اخلاق ثروت، نابرابری اقتصادی

ثروت از بنیادی‌ترین مفاهیم در حیات فردی و اجتماعی انسان و از دیرپاترین مسائل در اندیشه دینی، اخلاقی و اقتصادی است. جوامع انسانی همواره نه تنها با مسئله تولید، توزیع و انباشت ثروت، بلکه با پرسش از منشأ، معنا، مشروعیت و کارکرد آن نیز مواجه بوده‌اند. ثروت می‌تواند زمینه‌ساز رفاه، اقتدار و عمران اجتماعی باشد، اما در عین حال ممکن است به نابرابری، سلطه، استغنا و فساد نیز بینجامد. از این رو، نسبت انسان با ثروت صرفاً مسئله‌ای اقتصادی نیست، بلکه به‌طور مستقیم با نوع انسان‌شناسی، نظام ارزشی و جهان‌بینی هر مکتب پیوند دارد.

در میان رویکردهای جدید، سوسیال‌داروینسم اقتصادی از جمله دیدگاه‌هایی است که کوشیده است منطق رقابت طبیعی را به عرصه اقتصاد و نظم اجتماعی تعمیم دهد. در این چارچوب، کامیابی اقتصادی اغلب نشانه توانایی بیشتر، سازگاری برتر و شایستگی فردی تلقی می‌شود و نابرابری اقتصادی، به مثابه پیامد طبیعی و حتی کارکردی رقابت اجتماعی، مشروعیت می‌یابد. (Hawkins, 2020, p.175) چنین نگرشی، به‌ویژه در آرای هربرت اسپنسر، ویلیام گراهام سامنر و نیز در دفاع عملی اندرو کارنگی از تمرکز سرمایه، صورت‌بندی روشن‌تری پیدا می‌کند؛ جایی که ثروت، بیش از آنکه پدیده‌ای نیازمند داوری اخلاقی و اجتماعی باشد، حاصل پیروزی در میدان رقابت و نشانه موفقیت طبیعی افراد فهم می‌شود. (Segal, 2021)

در برابر این منطق، قرآن کریم تصویری متفاوت و چندلایه از ثروت عرضه می‌کند. در نگاه قرآنی، ثروت به جای آنکه نشانه برتری ذاتی انسان یا صرفاً ابزاری خشتی در اختیار او باشد، نعمتی الهی، میدان ابتلاء، امانتی مسئولیت‌آور و دارای آثار و حقوق اجتماعی است. از این منظر، ارزش ثروت نه به حجم انباشت آن، بلکه به نحوه نسبت‌یافتن آن با شکر، عدالت، احسان و رعایت حقوق دیگران وابسته است. به تعبیر دیگر، قرآن ثروت را در پیوند با ربوبیت الهی، مسئولیت اخلاقی و قیمومت اجتماعی معنا می‌کند و از همین رهگذر، آن را از سطح یک امر صرفاً اقتصادی فراتر می‌برد. (صدر، ۱۳۹۸، ص ۱۱۷)

در این میان، داستان قارون یکی از روشن‌ترین نمونه‌های قرآنی برای فهم این مسئله است. قارون در مقام شخصیتی برخوردار از ثروتی عظیم، مال خود را حاصل «علم» و توانایی شخصی خویش می‌پندارد و بدین‌سان، ثروت را از منشأ الهی، مسئولیت اجتماعی و غایت اخلاقی آن جدا می‌سازد. همین خودبنیادی در فهم ثروت، او را به

استغنا، تفاخر و بی‌اعتنایی نسبت به حدود الهی و حقوق اجتماعی می‌کشاند. از این جهت، داستان قارون را می‌توان صرفاً یک روایت تاریخی یا اخلاقی ندانست، بلکه باید آن را الگویی قرآنی برای نقد منطق خودبسندۀ ثروت و تحلیل نسبت میان مال، قدرت، شخصیت انسانی و نظم اجتماعی به شمار آورد. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج. ۱۶، ص. ۱۱۰)

پیشینه پژوهش

در حوزه مطالعات قرآنی ثروت، پژوهش‌های متعددی هر یک از زاویه‌ای خاص به این موضوع پرداخته‌اند. مقاله «شروط اخلاقی و الزامات حقوقی بازتوزیع ثروت در جامعه از دیدگاه قرآن» (ناگهی سرچقایی و آریان، ۱۴۰۳) با تمرکز بر سازوکارهای اخلاقی و حقوقی بازتوزیع ثروت، نشان می‌دهد که قرآن با تأکید بر حفظ کرامت نیازمندان، بازتوزیع ثروت را از طریق الزامات اخلاقی و حقوقی سامان می‌دهد. همچنین مقاله «مبانی توزیع ثروت و درآمد در قرآن کریم: نگاه مقایسه‌ای؛ مقدمه‌ای بر الگوی توزیع اقتصاد مقاومتی» (رجایی و محمدیان، ۱۳۹۶) مبانی قرآنی مالکیت، عدالت توزیعی و مسئولیت انسان را در مقایسه با نظریه‌های رایج عدالت توزیعی بررسی کرده و بر نقش توحید، استخلاف و امانت‌داری در نظام توزیع ثروت تأکید دارد. از سوی دیگر، مقاله «ارزیابی هدف حداکثرسازی سود در نظام مالی متعارف از منظر قرآن» (خادم‌علیزاده و حبیب‌اللهی، ۱۳۹۶) با نقد مبانی اقتصاد سرمایه‌داری، مسئله سود و ثروت‌اندوزی را از منظر حدود و قیود قرآنی تحلیل کرده و نشان داده است که قرآن برای کسب، توزیع و مصرف ثروت، محدودیت‌های اخلاقی و شرعی قائل است. همچنین پژوهش «احوال گنج قارون (بررسی تطبیقی داستان قارون در قرآن و کتاب مقدس)» (معماری و آقایی، ۱۳۹۱) نیز با رویکرد تطبیقی میان قرآن و کتاب مقدس، به بررسی روایت تاریخی و تفسیری شخصیت قارون پرداخته و بر شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو روایت تمرکز کرده است.

با وجود ارزش این پژوهش‌ها، هیچ‌یک مسئله ثروت را در چارچوب یک مقایسه مفهومی میان جهان‌بینی قرآن و سوسیال‌داروینیسیم اقتصادی بررسی نکرده‌اند. مطالعات پیشین عمدتاً بر موضوعاتی مانند بازتوزیع ثروت، عدالت توزیعی، نقد سودمحوری یا مقایسه روایت‌های دینی از داستان قارون متمرکز بوده‌اند؛ در حالی که پژوهش حاضر، ثروت را در سطحی بنیادی‌تر و از منظر منشأ، معنا، مشروعیت و کارکرد اخلاقی و اجتماعی آن تحلیل می‌کند. وجه تمایز و نوآوری این مقاله در آن است که نخست، مبانی نظری سوسیال‌داروینیسیم اقتصادی درباره ثروت،

نابرابری و شایستگی را بازسازی کرده و سپس آنها را با چارچوب قرآنی ثروت به صورت تطبیقی ارزیابی می‌کند. افزون بر این، داستان قارون در این پژوهش صرفاً به عنوان یک روایت تاریخی یا شاهد تفسیری مطرح نیست، بلکه به مثابه الگویی تحلیلی برای نقد خودبنیادی ثروت، مشروعیت بخشی به نابرابری اقتصادی و تلقی ثروت به عنوان نشانه برتری و استحقاق فردی به کار گرفته شده است. از این رو، مقاله حاضر از حیث مسئله پژوهش، چارچوب نظری و شیوه تحلیل، دارای رویکردی متمایز نسبت به مطالعات پیشین است.

بر این اساس، مسئله اصلی این مقاله آن است که قرآن کریم، به ویژه در روایت قارون، چه برداشتی از منشأ، معنا و کارکرد ثروت ارائه می‌کند و این برداشت چه نسبتی با منطق ثروت در سوسیال داروینیسم اقتصادی دارد. فرضیه پژوهش آن است که هرچند هر دو رویکرد نقش تلاش و کنش انسانی را در شکل گیری موقعیت اقتصادی نادیده نمی‌گیرند، سوسیال داروینیسم ثروت را عمدتاً نشانه شایستگی و برتری در رقابت اجتماعی می‌فهمد، در حالی که قرآن آن را نعمتی الهی، آزمونی اخلاقی و امانتی اجتماعی می‌داند و از این طریق، هرگونه فهم خودبنیاد و استحقاق محور از ثروت را به چالش می‌کشد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از رویکرد تحلیل مفهومی - تطبیقی، نخست مبانی نظری سوسیال داروینیسم اقتصادی را در باب ثروت بازسازی می‌کند، سپس چارچوب قرآنی فهم ثروت و جایگاه داستان قارون را تبیین می‌نماید و در نهایت، با مقایسه این دو منطق، تفاوت‌ها و نسبت‌های آن‌ها را در سطوح الهیاتی، انسان‌شناختی، اخلاقی و اجتماعی روشن می‌سازد.

چارچوب نظری

۱- سوسیال داروینیسم اقتصادی و نظریه ثروت در آن

۱-۱- پیدایش سوسیال داروینیسم

سوسیال داروینیسم در نیمه دوم قرن نوزدهم، در بستر تحولات گسترده علمی، صنعتی و اجتماعی اروپا و آمریکا شکل گرفت. انتشار نظریه تکامل زیستی توسط چارلز داروین، به ویژه ایده «تنازع بقا»، افق تازه‌ای در فهم حیات طبیعی گشود. هرچند داروین این نظریه را در چارچوب زیست‌شناسی مطرح کرده بود، برخی متفکران اجتماعی کوشیدند آن را به حوزه جامعه، اقتصاد و سیاست تعمیم دهند. در نتیجه، مفهوم بقا و انتخاب طبیعی از سطح

موجودات زنده به سطح روابط انسانی منتقل شد و جامعه به مثابه میدان رقابت میان افراد و گروه‌ها تفسیر گردید.
(Bannister, 2010, pp. 15–19)

نخستین صورت‌بندی منسجم این انتقال مفهومی را می‌توان در آثار هربرت اسپنسر مشاهده کرد. اسپنسر پیش از داروین نیز به ایده تکامل اجتماعی گرایش داشت، اما پس از انتشار نظریه تکامل، آن را مبنای تحلیل جامعه قرار داد و اصطلاح «بقای اصلح» را برای توصیف نظم اجتماعی به کار برد. از نظر او، همان‌گونه که در طبیعت موجودات سازگارتر باقی می‌مانند، در جامعه نیز افراد توانمندتر از نظر اقتصادی و اجتماعی برتر می‌شوند. در این چارچوب، رقابت اقتصادی نه پدیده‌ای منفی، بلکه سازوکار طبیعی پیشرفت جامعه تلقی شد و هرگونه حمایت ساختاری از طبقات ضعیف، به مثابه دخالت در روند طبیعی انتخاب اجتماعی ارزیابی گردید. (Francis, 2007, p. 214)

پیدایش سوسیال‌داروینیسم را نمی‌توان جدا از زمینه‌های تاریخی آن فهم کرد. قرن نوزدهم دوره اوج انقلاب صنعتی، گسترش سرمایه‌داری، شکل‌گیری طبقات کارگری و افزایش شکاف‌های اقتصادی بود. رشد سریع شهرنشینی، تمرکز سرمایه و رقابت شدید اقتصادی، پرسش‌های تازه‌ای درباره فقر، نابرابری و مشروعیت ثروت پدید آورد. در چنین فضایی، سوسیال‌داروینیسم به چارچوبی نظری تبدیل شد که می‌توانست این نابرابری‌ها را نه به عنوان بحران اجتماعی، بلکه به مثابه نتیجه طبیعی رقابت تبیین کند. این رویکرد، به‌ویژه در جامعه صنعتی آمریکا، به ابزاری فکری برای دفاع از سرمایه‌داری رقابتی بدل شد.

در ادامه این جریان، متفکرانی چون ویلیام گراهام سامنر این ایده را بسط دادند و استدلال کردند که نابرابری اقتصادی نتیجه طبیعی تفاوت در توانایی و سازگاری افراد است. در این نگاه، جامعه عرصه مسئولیت مشترک نیست، بلکه میدان رقابت آزاد تلقی شده و ثروت، نشانه موفقیت طبیعی در این رقابت است. بدین ترتیب، سوسیال‌داروینیسم اقتصادی از یک استعاره زیستی فراتر رفت و به نظریه‌ای اجتماعی تبدیل شد که توانست منطق سرمایه‌داری صنعتی را توجیه نظری کرده و ثروت را به نشانه‌ای از برتری طبیعی انسان‌ها بدل سازد.
(Hofstadter, 1992, pp. 31–38).

۱-۲- متفکران برجسته سوسیال داروینیسم و دیدگاه آنان درباره ثروت

برای فهم دقیق سوسیال داروینیسم اقتصادی، بررسی دیدگاه متفکران اصلی آن ضروری است؛ زیرا این جریان یک نظریه واحد نبوده، بلکه مجموعه‌ای از قرائت‌های همسو درباره رقابت، نابرابری و مشروعیت ثروت است. در این میان، سه چهره نقش محوری در صورت‌بندی نظری و عملی این رویکرد ایفا کرده‌اند: هربرت اسپنسر، ویلیام گراهام سامنر و اندرو کارنگی.

۱-۲-۱- هربرت اسپنسر: ثروت به مثابه شاخص سازگاری اجتماعی

اسپنسر جامعه را موجودیتی زنده و در حال رشد می‌دانست که بقای آن به رقابت میان افراد و گروه‌ها وابسته است. در این نگاه، اقتصاد فقط حوزه تولید و مبادله نیست، بلکه صحنه‌ای است که در آن میزان توانایی افراد برای هماهنگ شدن با شرایط جامعه جدید آشکار می‌شود. کسی که بتواند با نظم جامعه صنعتی همراه شود، آینده را بهتر پیش‌بینی کند، رفتار خود را منظم سازد و در تقسیم کار پیچیده جایگاه مناسبی پیدا کند، در رقابت اقتصادی نیز موفق‌تر خواهد بود. به همین دلیل، ثروت در اندیشه اسپنسر تنها یک دارایی مادی نیست، بلکه نشانه‌ای از توان سازگاری فرد با شرایط اجتماعی جدید به شمار می‌آید.

از نظر اسپنسر، جامعه صنعتی از راه رقابت آزاد پیش می‌رود و این رقابت نوعی فرایند گزینش اجتماعی پدید می‌آورد. همان‌طور که در طبیعت موجوداتی که قدرت سازگاری کمتری دارند به تدریج کنار می‌روند، در جامعه نیز افرادی که توان حضور مؤثر در حیات اقتصادی را ندارند به حاشیه رانده می‌شوند. در نتیجه، فقر هرچند از نظر انسانی امر تلخی است، در تحلیل اجتماعی اسپنسر بخشی از سازوکار طبیعی تمایز میان افراد تلقی می‌شود. به همین سبب، او با اینکه ممکن بود ترحم فردی به نیازمندان را انکار نکند، با مداخله گسترده دولت در حمایت از فقرا موافق نبود؛ زیرا چنین حمایتی را مانعی در برابر روند طبیعی انتخاب اجتماعی می‌دانست. (Spencer, 2017, pp. 84-92)

نقد اسپنسر به مداخله دولت از برداشت او از عدالت و آزادی جدا نیست. او بر اصل «آزادی برابر» تکیه می‌کرد و معتقد بود عدالت زمانی برقرار است که همه افراد امکان رقابت آزاد داشته باشند، نه اینکه نتایج رقابت به صورت مصنوعی یکسان شود. از این منظر، اگر رقابت بدون دخالت بیرونی انجام گیرد، حتی نابرابری شدید نیز می‌تواند عادلانه تلقی شود، زیرا بازتاب تفاوت واقعی افراد در توانایی، انضباط، دوراندیشی و قدرت تصمیم‌گیری است.

بر همین اساس، بازتوزیع اجباری ثروت در نظر او به معنای اصلاح بی‌عدالتی نبوده، بلکه دخالت در پیامدهای طبیعی کنش آزاد انسان‌ها بود.

در اندیشه اسپنسر، ثروت فقط معنای اقتصادی ندارد، بلکه به نوعی ارزش فرهنگی و رفتاری نیز تبدیل می‌شود. جامعه صنعتی، به نظر او، به افرادی نیاز دارد که خودکنترلی، نظم، حسابگری و قدرت برنامه‌ریزی داشته باشند. از این رو، موفقیت اقتصادی می‌تواند نشانه‌ای از همین ویژگی‌ها تلقی شود. اسپنسر همچنین میان جامعه نظامی و جامعه صنعتی تفاوت می‌گذاشت و معتقد بود در جامعه صنعتی، برتری افراد بیش از آنکه از راه زور و سلطه مستقیم به دست آید، از مسیر قرارداد، مبادله، ابتکار و توان سازمان‌دهی اقتصادی شکل می‌گیرد. در چنین فضایی، ثروت نشانه موفقیت در نظامی است که بر کار، رقابت و مهارت استوار است. (Spencer, 2015, pp. 79-88).

در نهایت، اسپنسر برای ثروت نقشی فراتر از منفعت شخصی قائل بود و آن را عاملی مؤثر در پیشرفت جامعه می‌دانست. از نظر او، انباشت سرمایه امکان توسعه تولید، گسترش بازار، نوآوری و شکل‌گیری نهادهای پیچیده‌تر را فراهم می‌کند. به همین دلیل، تمرکز ثروت فقط یک نتیجه ناخواسته نیست، بلکه بخشی از سازوکار رشد اجتماعی به شمار می‌آید. هرچند این روند ممکن است در کوتاه‌مدت شکاف‌های اجتماعی را افزایش دهد، اما در بلندمدت به پیشرفت عمومی و ارتقای سطح تمدن خواهد انجامید. (Spencer, 2010, Vol. 3, p. 582).

۱-۲-۲- ویلیام گراهام سامنر: ثروت و نظم رقابتی جامعه

سامنر، از مهم‌ترین مروجان سوسیال‌داروینیسم در آمریکا، کوشید ایده‌های کلی اسپنسر را به عرصه جامعه، اخلاق و سیاست اقتصادی وارد کند. از نظر او، جامعه مدرن بر رقابت، خودتنظیمی و مسئولیت فردی استوار است و جایگاه هر فرد تا حد زیادی به میزان انضباط، دوراندیشی، عقل معاش و توان او در استفاده از فرصت‌ها بستگی دارد. در چنین چارچوبی، ثروت نتیجه طبیعی موفقیت در نظم رقابتی جامعه است؛ بنابراین، بیش از آنکه حاصل امتیاز یا بی‌عدالتی دانسته شود، نشانه توانایی بیشتر فرد برای حضور مؤثر در زندگی اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌آید. (Sumner, 2001, p. 30).

از نظر سامنر، نابرابری اقتصادی برای پویایی جامعه ضروری است، زیرا اگر تفاوت در پاداش‌ها از میان برود، انگیزه تلاش و رقابت نیز تضعیف می‌شود. به همین دلیل، او نابرابری را نشانه اختلال نمی‌داند، بلکه آن را بخشی از کارکرد طبیعی جامعه رقابتی می‌داند. در این نگاه، ثروتمندان فقط صاحبان دارایی نیستند، بلکه نشانه‌های موفقیت در یک نظم اجتماعی‌اند که میان افراد بر اساس پشتکار، صرفه‌جویی، قدرت تصمیم‌گیری و توان سازگاری تفاوت می‌گذارد. از این رو، تفاوت در ثروت در نظر سامنر فقط تفاوت مالی نیست، بلکه بیانگر تفاوت در میزان انطباق با الزامات جامعه صنعتی است.

سامنر در نقد سیاست‌های حمایتی، جنبه اقتصادی و اخلاقی را به هم پیوند می‌زند. او معتقد بود کمک گسترده به فقرا، هم بر دوش طبقات مولد هزینه می‌گذارد و هم به تدریج روحیه خوداتکایی را تضعیف می‌کند. از نظر او، چنین سیاست‌هایی افراد را به اتکا به حمایت بیرونی عادت می‌دهد و فضیلت‌هایی مانند صرفه‌جویی، خویشتن‌داری و مسئولیت‌پذیری را فرسوده می‌سازد. به همین سبب، با گسترش نقش حمایتی دولت مخالف بود و آن را عاملی در ایجاد وابستگی پایدار می‌دانست. (Sumner, 2018, pp. 205-214)

او همچنین باور داشت که جامعه نباید نتایج رقابت را دستکاری کند، زیرا بازار خود نوعی داوری اجتماعی انجام می‌دهد. در نگاه سامنر، ثروت تا حدی نشان می‌دهد چه کسانی در پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه موفق‌تر، مفیدتر و کارآمدتر بوده‌اند. به همین دلیل، دخالت در نتایج بازار فقط مداخله در اقتصاد نیست، بلکه برهم زدن سازوکاری است که به افراد منزلت و اعتبار اجتماعی می‌بخشد. (Sumner, 2014, p. 142)

در مجموع، در اندیشه سامنر، ثروت نشانه موفقیت فردی، عامل پیشرفت اجتماعی و یکی از پایه‌های نظم رقابتی جامعه است. در پس این نگاه، تصویری خاص از انسان نیز دیده می‌شود: انسانی که در شرایط رقابت و محدودیت، توانایی‌های خود را آشکار می‌کند، اما در فضای حمایت گسترده، به اتکا و مطالبه‌گری گرایش می‌یابد. از این منظر، ثروت فقط یک دارایی نیست، بلکه نشانه عبور موفق از آزمون‌های سخت زندگی اجتماعی است.

۱-۲-۳- اندرو کارنگی: توجیه عملی انباشت ثروت

کارنگی نماینده مرحله‌ای است که در آن، سوسیال‌داروینیسم از سطح نظری فراتر رفته و به برنامه‌ای عملی برای فهم ثروت، صنعت و نقش سرمایه‌دار تبدیل می‌شود. او که در خانواده‌ای مهاجر و کم‌درآمد به آمریکا آمد، اما با

تلاش و فعالیت اقتصادی، به یکی از بزرگ‌ترین صنعت‌گران این کشور تبدیل شد، زندگی‌اش را شاهی بر درستی منطق رقابت، تلاش فردی و انباشت سرمایه می‌دانست. از نظر او، جامعه صنعتی بدون تمرکز سرمایه نمی‌تواند شکل بگیرد؛ زیرا صنایع بزرگ، فناوری‌های نو و شبکه‌های گسترده تولید و توزیع، به سرمایه و مدیریت متمرکز نیاز دارند. به همین دلیل، تمرکز ثروت در نگاه کارنگی فقط یک پیامد اقتصادی نبود، بلکه شرط پیشرفت صنعتی به شمار می‌آمد. (Carnegie, 2006, p. 73)

کارنگی در مقاله مشهور «انجیل ثروت» استدلال می‌کند که نابرابری اقتصادی نه فقط اجتناب‌ناپذیر، بلکه برای پیشرفت جامعه سودمند است. او باور داشت رقابت اقتصادی باعث می‌شود ثروت در دست کسانی قرار گیرد که توان بیشتری در سازمان‌دهی منابع، مدیریت تولید و هدایت فعالیت‌های بزرگ اقتصادی دارند. از این منظر، ثروتمند صرفاً مالک دواایی نیست، بلکه کسی است که بهتر از دیگران می‌تواند کار، سرمایه، فناوری و بازار را هماهنگ کند. بنابراین، تمرکز ثروت در دست چنین افرادی در نظر او نشانه نقص اخلاقی جامعه نبوده، بلکه علامت کارکرد درست نظم رقابتی آن است. (Nasaw, 2006, p. 339)

کارنگی در عین حال می‌کوشید برای این دیدگاه، توجیهی اخلاقی نیز ارائه کند. او معتقد بود ثروتمند باید خود را امانت‌دار ثروت بداند، اما این امانت‌داری به معنای تقسیم مستقیم دارایی میان فقرا نیست. از نظر او، کمک نقدی و مستقیم، وابستگی ایجاد می‌کند و روحیه تلاش را تضعیف می‌سازد. در مقابل، ثروتمندان باید دارایی خود را صرف نهادهایی کنند که به رشد توانایی افراد کمک می‌کند، مانند کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی. به همین دلیل، کارنگی میان کمک‌های زودگذر و نهادسازی پایدار تفاوت می‌گذاشت و دومی را سودمندتر می‌دانست؛ زیرا به جای کاهش موقت رنج، امکان خودیاری و پیشرفت را فراهم می‌کرد.

در این چارچوب، کارنگی نوعی اخلاق سرمایه‌داری پدرسالارانه عرضه می‌کند. ثروتمندان، چون در رقابت موفق شده‌اند، حق دارند ثروت را در اختیار داشته باشند، اما در عین حال وظیفه دارند آن را به شکلی عقلانی در خدمت جامعه قرار دهند. از این رو، مشروعیت ثروت با نوعی مسئولیت اجتماعی همراه می‌شود، هرچند این مسئولیت از بالا و به تشخیص خود ثروتمندان تعریف می‌شود. در نتیجه، کارنگی عدالت را نه در بازتوزیع ثروت، بلکه در اداره درست ثروت متمرکز جست‌وجو می‌کرد. (Carnegie, 2011, p. 127)

در نهایت، در اندیشه کارنگی، ثروت نیرویی تمدن‌ساز است که اگر در دست افراد کارآمد باقی بماند، می‌تواند به پیشرفت عمومی جامعه کمک کند. از این جهت، او چهره‌ای مهم در صورت‌بندی عملی سوسیال‌داروینسم اقتصادی است؛ زیرا می‌کوشد میان رقابت شدید اقتصادی و نوعی مسئولیت اجتماعی آشتی برقرار کند. در این نگاه، انباشت سرمایه از راه کارآمدی مشروعیت می‌یابد و از راه نیکوکاری نخبگانی، چهره‌ای اخلاقی پیدا می‌کند. در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت که در سوسیال‌داروینسم اقتصادی، ثروت نتیجه طبیعی نظم رقابتی جامعه و نشانه‌ای از انطباق، کارآمدی و موفقیت فرد در میدان حیات اجتماعی تلقی می‌شود. در این چارچوب، جامعه عرصه‌ای برای تفکیک افراد بر پایه توان پیش‌بینی، انضباط فردی، عقلانیت اقتصادی و قدرت بهره‌گیری از فرصت‌هاست و کسانی که در این فرایند کامیاب‌تر باشند، به ثروت و منزلت بیشتری دست می‌یابند. از این رو، ثروت در این منظومه تنها یک مقوله اقتصادی نیست، بلکه به معیاری برای سنجش جایگاه اجتماعی و ارزش عملکرد فردی تبدیل می‌شود.

در مقابل، فقر غالباً به مثابه نشانه‌ای از ناتوانی در سازگاری با الزامات نظم رقابتی فهم می‌شود و حمایت گسترده از فرودستان، نوعی اخلال در فرایند انتخاب اجتماعی به شمار می‌آید. همچنین نابرابری اقتصادی در این دیدگاه فقط واقعیتی اجتناب‌ناپذیر نیست، بلکه عاملی ضروری برای حفظ انگیزه، تشدید رقابت، انباشت سرمایه و تداوم پیشرفت اجتماعی قلمداد می‌شود. بر همین اساس، تمرکز ثروت در دست گروهی محدود، اگر حاصل رقابت آزاد باشد، بخشی از منطق درونی رشد اقتصادی و توسعه تمدنی دانسته می‌شود.

بر این مبنا، اخلاق اجتماعی در سوسیال‌داروینسم اقتصادی جایگاهی تابع منطق رقابت و کارآمدی پیدا می‌کند و مفاهیمی چون عدالت توزیعی، همبستگی اجتماعی و مسئولیت اخلاقی ثروتمندان در مرتبه‌ای فرعی قرار می‌گیرند. (Leonard, 2009, p. 46) همین مبانی، زمینه‌ای روشن برای مقایسه با تلقی قرآنی از ثروت فراهم می‌سازد.

۲- چارچوب قرآنی ثروت و داستان قارون

برای فهم درست داستان قارون، باید نخست جایگاه ثروت در منظومه فکری قرآن روشن شود؛ زیرا قرآن ثروت را صرفاً موضوعی اقتصادی یا اخلاقی نمی‌داند، بلکه آن را در پیوند با مفاهیمی چون ربوبیت الهی، ابتلاء،

مسئولیت، عدالت و نسبت فرد با جامعه معنا می‌کند. از این‌رو، ثروت در نگاه قرآنی پدیده‌ای دوسویه است که ارزش آن به نحوه استفاده انسان از آن بستگی دارد و بنابراین نگرش قرآن به ثروت بر مجموعه‌ای از اصول بنیادین استوار است که شالوده فهم مال، مالکیت و مسئولیت اجتماعی را تشکیل می‌دهند. (بیگی، 1404)

۲-۱- ثروت به مثابه نعمت الهی

نخستین اصل در نگرش قرآن آن است که ثروت، در بنیاد خود، نعمتی الهی و در قلمرو مالکیت حقیقی خداوند است. قرآن با تعبیر «وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» (نور: ۳۳) یادآور می‌شود که مال، پیش از آن‌که دارایی مستقل انسان باشد، «مال خدا» است که به او سپرده شده است. این نگاه، میان مالکیت اعتباری انسان و مالکیت حقیقی الهی تمایز می‌گذارد و پیامدهای مهم اخلاقی و اجتماعی دارد؛ زیرا کسی که ثروت را ملک مطلق خود نداند، آن را بیرون از قلمرو پاسخ‌گویی، انفاق، حقوق نیازمندان و حدود الهی تصور نخواهد کرد.

بر این اساس، ثروت در منطق قرآن صرفاً محصول تلاش فردی، مهارت اقتصادی یا شایستگی طبیعی انسان نیست (قصص: ۸۲/۷۸) (نحل: ۵۳)؛ هرچند نقش کار، تدبیر و کوشش نیز انکار نمی‌شود (نجم: ۳۹-۴۰) (جمعه: ۱۰). کوشش انسانی در منظومه قرآنی، درون نظامی گسترده‌تر از مشیت و اسباب الهی معنا می‌یابد؛ زیرا توانایی، فرصت، سلامت، امنیت، منابع و ثمربخشی تلاش، همگی در افق ربوبیت الهی قرار دارند. از این‌رو، نسبت‌دادن کامل ثروت به خود انسان، خطایی معرفتی و زمینه‌ساز انحراف اخلاقی است. (صدالهی، ۱۴۰۳، ص. ۶۷)

این معنا در آیاتی مانند «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (رعد: ۲۶) آشکارتر می‌شود. این آیه منشأ نهایی گسترش و تنگی روزی را به مشیت و حکمت الهی نسبت می‌دهد و نشان می‌دهد که فراخی یا تنگی رزق را نمی‌توان صرفاً بر پایه عوامل مادی یا توانایی‌های فردی تبیین کرد. البته این سخن به معنای نفی اسباب طبیعی و اجتماعی نیست، بلکه بیانگر آن است که این اسباب در منطق قرآن استقلال ذاتی ندارند و در نهایت در چارچوب اراده و حکمت الهی معنا می‌یابند (طباطبایی، 1378، ج 11، ص. 475).

از همین‌جا، قرآن با دیدگاه‌هایی فاصله می‌گیرد که ثروت را نشانه برتری ذاتی، فضیلت معنوی یا استحقاق مطلق صاحب آن می‌دانند. برخورداری مالی لزوماً دلیل کرامت بیشتر نیست، همان‌گونه که فقر نیز نشانه بی‌ارزشی انسان به شمار نمی‌آید (سبأ: ۳۷) (فجر: ۱۵-۱۷). ثروت، بیش از آن‌که گواه منزلت نهایی فرد باشد، عطایی الهی و زمینه‌ای

برای آزمون است. از این رو، قرآن انسان را از استغنا، تکبر و فراموشی منشأ نعمت برحذر می‌دارد؛ زیرا مهم‌ترین آفت ثروت آن است که انسان رابطه نعمت با منعم را نادیده بگیرد و دارایی را حاصل استقلال خود بیندارد.

در نتیجه، وظیفه انسان در برابر ثروت تنها بهره‌برداری اقتصادی از آن نیست، بلکه شناخت منشأ الهی نعمت و ترجمه این شناخت در رفتار عملی است؛ از جمله در شیوه مصرف، رعایت حقوق مالی، توجه به نیازمندان، پرهیز از برتری‌جویی و التزام به شکر و مسئولیت. بدین ترتیب، نخستین مرز میان منطق قرآنی و نگاه خودبسنده به اقتصاد شکل می‌گیرد؛ نگاهی که ثروت را صرفاً محصول اراده فردی می‌داند و آن را از امانت، شکر و مسئولیت جدا می‌سازد. (ناگهی و کریمی، ۱۳۹۸)

۲-۲- ثروت به مثابه آزمون الهی

دومین اصل در نگرش قرآنی آن است که ثروت، افزون بر نعمت بودن، عرصه‌ای برای ابتلاء و آشکار شدن حقیقت انسان است. قرآن دارایی و ناداری، گشایش و تنگنا را صورت‌هایی از امتحان الهی می‌داند: «وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» (انبیاء: ۳۵) و «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمُ وَأَوْلَادُكُمُ فِتْنَةٌ» (تغابن: ۱۵). از این منظر، مال فقط ابزار رفاه یا نشانه کامیابی دنیوی نیست، بلکه موقعیتی است که در آن ایمان، خودفهمی، شیوه مصرف، نسبت انسان با دیگران و میزان پابندی او به حدود الهی نمایان می‌شود.

در این چارچوب، پرسش اصلی درباره ثروت، مقدار آن نیست، بلکه نحوه مواجهه انسان با آن است: اینکه از چه راهی به دست می‌آید، چگونه فهم می‌شود و در چه مسیری به کار می‌رود. ثروت می‌تواند زمینه شکر، انفاق، اعتدال و آبادانی باشد و در مقابل، اگر درست فهم نشود، به غفلت، تکبر، تفاخر و دل‌بستگی افراطی بینجامد. بنابراین، ارزش ثروت در نفس دارایی قرار ندارد، بلکه به کیفیت استفاده و جهت‌گیری اخلاقی صاحب آن وابسته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۲۴، ص. ۲۰۶)

قرآن همچنین به خطایی مهم در فهم انسان از رفاه اشاره می‌کند: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» (فجر: ۱۵). این آیه نشان می‌دهد که انسان گاه برخورداری مالی را نشانه کرامت ذاتی، مقبولیت معنوی یا برتری حقیقی خود می‌پندارد؛ در حالی که قرآن همین برخورداری را نیز ذیل ابتلاء قرار می‌دهد. بر این اساس،

رفاه لزوماً از منزلت باطنی فرد خبر نمی‌دهد، بلکه می‌تواند صحنه‌ای برای سنجش رابطه او با قدرت، لذت، اختیار و مسئولیت باشد.

از اینجا یکی از تمایزهای مهم نگاه قرآنی آشکار می‌شود: جداسازی برخورداری از ارزشمندی. در بسیاری از نگرش‌های عرفی، ثروت به آسانی نشانه موفقیت نهایی و استحقاق بیشتر تلقی می‌شود، اما قرآن معیار ارزش انسان را سطح دارایی او نمی‌داند، بلکه کیفیت عبور او از موقعیت‌های امتحانی را ملاک قرار می‌دهد. از این رو، ثروت همان قدر که می‌تواند ابزار رشد باشد، ممکن است زمینه سقوط اخلاقی نیز شود. (رستم‌نژاد، ۱۳۸۷)

بنابراین، آزمون بودن ثروت تنها به داشتن مال مربوط نیست، بلکه به واکنش‌های درونی و بیرونی انسان در برابر آن بازمی‌گردد: آیا دارایی او را به سپاس‌گزاری و مسئولیت می‌رساند یا به استغنا و خودبسندگی؟ آیا نگاه او را نسبت به دیگران انسانی‌تر می‌کند یا موجب سنجش انسان‌ها بر پایه دارایی می‌شود؟ در این معنا، ثروت آزمونی اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی است که ساختار شخصیت انسان را آشکار می‌سازد. همین نکته راه را برای فهم عمیق‌تر داستان قارون می‌گشاید؛ زیرا مسئله اصلی در سرگذشت او صرف ثروتمند بودن نیست، بلکه نوع مواجهه او با ثروتی است که برای او میدان آزمون شده بود.

۲-۳- ثروت به مثابه امانت و مسئولیت اجتماعی

سومین اصل بنیادین در نگرش قرآنی آن است که ثروت، اگرچه در اختیار انسان قرار می‌گیرد، در نهایت ماهیتی امانتی دارد و از این رو نمی‌توان آن را ملک مطلق و رها از هرگونه تعهد دانست. قرآن با تعبیر «وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ» (حدید: ۷) نشان می‌دهد که نسبت انسان با مال، نسبت تملک بی‌قید نیست، بلکه نسبتی مبتنی بر استخلاف، امانت‌داری و پاسخ‌گویی است. بر این اساس، دارایی در نگاه قرآن در قلمرو اراده مطلق فردی قرار نمی‌گیرد، بلکه در چارچوبی فهم می‌شود که حدود آن را اراده الهی، موازین اخلاقی و حقوق دیگران تعیین می‌کند.

اهمیت این اصل در آن است که قرآن از رهگذر مفهوم استخلاف، فهم متعارف از مالکیت را بازتعریف می‌کند. در این نگاه، انسان حق بهره‌برداری از مال را دارد، اما این حق مطلق و گسسته از مسئولیت نیست. ثروت در اختیار او گذاشته شده تا در مسیر درست به کار گرفته شود؛ از این رو، نحوه تحصیل، نگهداری، مصرف و توزیع

آن همگی موضوع داوری اخلاقی و دینی قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، قرآن مالکیت را نفی نمی‌کند، اما آن را در افق امانت، محدود و هدایت می‌نماید. همین نکته سبب می‌شود که اقتصاد در نگرش قرآنی از سطح رابطه صرفاً حقوقی میان فرد و دارایی فراتر رود و وارد قلمرو تکلیف و پاسخ‌گویی شود. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج. ۱۹، ص. ۲۶۵)

بر پایه چنین برداشتی، ثروتمند نمی‌تواند مال خود را صرفاً امتداد اراده شخصی خویش تلقی کند، بلکه باید آن را در چارچوب رسالت امانت‌داری اداره کند. این امانت‌داری فقط به پرهیز از اسراف یا مصرف نادرست محدود نمی‌شود، بلکه نوع نگاه صاحب مال به خودِ ثروت را نیز دربرمی‌گیرد. کسی که مال را امانت می‌فهمد، دیگر نمی‌تواند آن را مبنای استغنا، برتری‌جویی یا خودکفایی موهوم قرار دهد؛ زیرا امانت، به‌طور طبیعی، با پاسخ‌گویی همراه است. از همین‌جا هشدار قرآن نسبت به خودبنیادی در نسبت با ثروت معنا پیدا می‌کند؛ هشدار که در داستان قارون به‌صورتی برجسته آشکار می‌شود. (صاحب‌فصول، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۳)

قرآن از دل همین ماهیت امانتیِ ثروت، بعد اجتماعی آن را نیز استخراج می‌کند. در نگاه قرآنی، مال تنها به رابطه فرد با دارایی مربوط نیست، بلکه حقوق دیگران نیز در آن حضور دارد: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹). اهمیت این تعبیر در واژه «حق» نهفته است؛ زیرا نشان می‌دهد که رسیدگی به نیازمندان صرفاً به احسان اختیاری یا میل شخصی واگذار نشده، بلکه ناظر به حقی است که در اموال برخورداران تثبیت شده است. بدین ترتیب، مسئله فقر و نیازمندی در قرآن فقط مسئله‌ای عاطفی یا اخلاقی نیست، بلکه بُعدی حقوقی و اجتماعی نیز پیدا می‌کند.

این نکته نشان می‌دهد که ثروت در قرآن، هم‌زمان دارای دو بُعد فردی و اجتماعی است. فرد می‌تواند مالک و بهره‌بردار مال خود باشد، اما این مالکیت هرگز به حذف حق دیگران نمی‌انجامد. از همین‌مبنا، نهادهایی چون زکات، انفاق و دیگر سازوکارهای مالی در شریعت اسلامی معنا پیدا می‌کنند. در نتیجه، انباشت ثروت بدون توجه به نیازهای اجتماعی یا حبس آن در مدار مصرف شخصی، صرفاً یک انتخاب اقتصادی خنثی تلقی نمی‌شود، بلکه می‌تواند نشانه اختلال در نسبت صحیح انسان با مال باشد. بنابراین، ثروت در قرآن نه قلمروی مصون از مطالبه اخلاقی است و نه صرفاً نشانه موفقیت فردی؛ بلکه چون امانت است، مسئولیت می‌آورد و چون در آن حق دیگران نیز حضور دارد، همواره بُعدی اجتماعی و حقوقی می‌یابد. (اصغری، ۱۳۹۶، ص. ۴۵)

برآیند اصول یادشده نشان می‌دهد که قرآن ثروت را در چارچوبی چندلایه می‌فهمد: مال، در عین نعمت بودن، عرصه ابتلاء، امانت‌داری و مسئولیت اجتماعی است. از این منظر، ثروت نه نشانه قطعی برتری انسان است و نه پدیده‌ای خنثی؛ بلکه بسته به نوع مواجهه انسان، می‌تواند زمینه رشد و شکر یا عامل غفلت و طغیان باشد. بر همین اساس، داستان قارون نمونه‌ای قرآنی برای تبیین انحراف در فهم ثروت و پیامدهای اخلاقی و اجتماعی آن است.

۲-۴- داستان قارون؛ الگوی قرآنی فهم ثروت و انحراف در نسبت با آن

پس از تبیین اصول کلی قرآن درباره ثروت، داستان قارون را می‌توان نمونه‌ای عینی و فشرده از نحوه مواجهه انسان با مال دانست؛ روایتی که در سوره قصص (۷۶-۸۲) آمده و در آن، ثروت نه یک عنصر حاشیه‌ای، بلکه محور اصلی تحلیل است. اهمیت این داستان در آن است که قرآن تنها به معرفی یک فرد ثروتمند بسنده نمی‌کند، بلکه هم‌زمان جایگاه اجتماعی او، نوع نگاهش به دارایی، واکنش محیط پیرامون به شکوه مالی او، نقد هنجاری این وضعیت و فرجام آن را در قالبی منسجم ترسیم می‌نماید. از همین رو، قارون را می‌توان در منطق قرآنی، نمونه‌ای شاخص برای بررسی نسبت میان ثروت، خودفریبی، مسئولیت و سقوط دانست.

قرآن در آغاز، قارون را شخصیتی «از قوم موسی» معرفی می‌کند: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى» (قصص: ۷۶). این تعبیر نشان می‌دهد که او بیرون از جامعه ایمانی نبود، بلکه انحرافش در درون همان بستر دینی و اجتماعی شکل گرفت. به بیان دیگر، داستان قارون هشدار می‌دهد که برخورداری مالی، حتی در فضای ایمان و انتساب دینی نیز می‌تواند به کژفهمی و طغیان بینجامد، اگر نسبت انسان با مال بر مبنای صحیح تنظیم نشود. قرآن سپس با بیانی معنادار، از حجم عظیم ثروت او سخن می‌گوید: «وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ» (قصص: ۷۶). مقصود از این توصیف، صرف گزارش دارایی فراوان نیست، بلکه برجسته‌سازی و بیان تمرکز چشمگیر ثروت در دست یک فرد است؛ ثروتی که از حد برخورداری متعارف فراتر رفته و به نماد قدرت اقتصادی بدل شده است. با این همه، آیه به‌صراحت یادآور می‌شود که این مال به او «داده شده» بود؛ نکته‌ای که نشان می‌دهد محور اصلی نقد قرآن، اصل برخورداری نیست، بلکه نوع تفسیر انسان از دارایی و نحوه نسبت‌دادن آن به خویش است. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج. ۱۶، ص. ۱۱۰)

گره اصلی روایت در منطق تفسیری قارون نسبت به ثروتش آشکار می‌شود؛ آنجا که می‌گوید: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص: ۷۸). این جمله، چکیده جهان‌بینی اقتصادی اوست. قارون دارایی خود را محصول علم، تدبیر و توان شخصی خویش می‌بیند و از همین رهگذر، پیوند ثروت با عطای الهی، امانت‌بودن مال و لوازم اخلاقی آن را به حاشیه می‌راند. مسئله در اینجا صرف اذعان به نقش مهارت و کوشش فردی نیست، بلکه مطلق‌سازی آن و حذف هرگونه افق الهی و اجتماعی از فهم ثروت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۱۶، ص. ۱۵۹)

در چنین منطقی، موفقیت مالی به تدریج به نشانه استحقاق ذاتی و برتری شخصی تبدیل می‌شود و مال، به جای آن‌که نعمتی آزمون‌برانگیز و مسئولیت‌آور تلقی شود، به سند خودبسندگی انسان بدل می‌گردد. پیامد چنین نگرشی آن است که فقر دیگر مسئله‌ای مرتبط با ساختارهای اجتماعی، آزمون‌های الهی یا مسئولیت‌های جمعی دیده نمی‌شود، بلکه به سادگی به فقدان شایستگی در دیگران فروکاسته می‌شود. از این منظر، قارون در روایت قرآنی تنها یک فرد ثروتمند نیست، بلکه نماینده الگویی از فهم ثروت است که در آن، انباشت سرمایه با خودمرکزبینی، فراموشی منشأ نعمت و تضعیف مسئولیت اجتماعی همراه می‌شود؛ و دقیقاً از همین جاست که داستان او به الگویی تحلیلی برای فهم منطق نادرست ثروت در قرآن تبدیل می‌شود.

۲-۵- نقد و فرجام قارون

قرآن در روایت قارون، تنها به معرفی یک ثروتمند مغرور بسنده نمی‌کند، بلکه از خلال نقد نگرش او و بیان فرجامش، منطق نادرست مواجهه با ثروت را به صورت فشرده و چندلایه آشکار می‌سازد. نخستین سطح این نقد، متوجه ساحت روانی و اخلاقی اوست: «لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص: ۷۶). «فرح» در اینجا به معنای شادی طبیعی نیست، بلکه دلالت بر نوعی سرمستی، غرور و احساس برتری برخاسته از مال دارد؛ حالتی که در آن، انسان ثروت را نشانه امتیاز ذاتی خود می‌پندارد و از جایگاه بندگی و نیازمندی خویش غافل می‌شود.

از همین رو، انحراف قارون پیش از آن‌که در رفتار بیرونی او ظاهر شود، در نحوه فهم او از ثروت شکل گرفته است: مال در نظر او دیگر نعمت و امانت نیست، بلکه پشتوانه‌ای برای استغنا است. در ادامه، قرآن با این تذکر که «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص: ۷۷)، نسبت درست میان ثروت و غایت

زندگی را بازسازی می‌کند. مقصود آیه نفی بهره‌مندی دنیوی نیست، بلکه یادآوری این نکته است که دارایی نباید در افق دنیاگرایی صرف فهم شود.

ثروت در منطق قرآن، وسیله است، نه غایت؛ و خطای قارون دقیقاً از آنجا آغاز می‌شود که این نسبت را وارونه می‌کند و مال را معیار اصلی ارزش‌گذاری می‌سازد. از همین‌جا، نقد قرآن به سطح اجتماعی کشیده می‌شود: «وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (قصص: ۷۷). این تعبیر نشان می‌دهد که برخورداری مالی، تنها حق انتفاع شخصی ایجاد نمی‌کند، بلکه تعهد اجتماعی نیز به همراه دارد. احسان الهی به قارون باید در صورت احسان او به دیگران و ایفای مسئولیت اجتماعی بازتاب یابد. بر همین اساس، ثروتی که در مدار منافع فردی حبس شود و از نفع‌رسانی و عدالت فاصله بگیرد، از منظر قرآن ثروتی منحرف است. هشدار نهایی «وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ» (قصص: ۷۷) نیز نشان می‌دهد که مسئله ثروت تنها به اخلاق فردی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند به اخلال در حیات جمعی بینجامد؛ زیرا وقتی مال از شکر، آخرت‌گرایی و احسان جدا شود، استعداد آن را می‌یابد که به سلطه‌جویی، شکاف اجتماعی و برهم‌خوردن توازن جامعه منتهی گردد. (نجفی، هاشمیان، سلطانی‌نژاد، و نصرتی هشی، ۱۳۹۵)

فرجام قارون، جمع‌بندی عینی همین منطق است. قرآن می‌فرماید: «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ» (قصص: ۸۱). فرو رفتن او در زمین را نمی‌توان صرفاً مجازات یک فرد دانست، بلکه این رخداد، نماد فروپاشی الگویی است که ثروت را مایه مصونیت، قدرت نهایی و نشانه برتری می‌پندارد. دارایی‌ای که برای قارون منشأ فخر و خوداتکایی شده بود، در لحظه سقوط هیچ کارکرد نجات‌بخشی نداشت: «فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (قصص: ۸۱). بدین‌سان، قرآن به روشنی نشان می‌دهد که سرمایه، برخلاف پندار صاحبانش، نمی‌تواند جای اتکای به خدا را بگیرد و ثروت، هرچند عظیم، قدرت نهایی و مستقل نیست.

۳- تحلیل تطبیقی قرآن و سوسیال‌داروینیسم درباره ثروت

۳-۱- قارون؛ بازنمایی قرآنی منطق خودبنیاد در فهم ثروت

پس از تبیین مبانی سوسیال‌داروینیسم اقتصادی، ترسیم چارچوب قرآنی ثروت و تحلیل داستان قارون، اکنون زمینه برای یک مقایسه منظم میان این دو دستگاه فکری فراهم است. اهمیت این مقایسه در آن است که داستان قارون در قرآن، صرفاً گزارش زندگی یک ثروتمند سرکش نیست، بلکه الگوی فشرده‌ای از نوعی فهم خودبنیاد

از ثروت را به تصویر می‌کشد؛ فهمی که در آن، دارایی نشانه شایستگی فردی، موفقیت اقتصادی معیار منزلت، و برخورداری مالی مستمسکی برای احساس استغنا و خوداتکایی می‌شود. (نقی زاده و حسینی محمدآباد، ۱۳۹۶) از این حیث، قارون را می‌توان بازنمایی قرآنی شخصیتی دانست که منطق او با برخی مؤلفه‌های سوسیال‌داروینسم اقتصادی هم‌پوشانی قابل توجهی دارد؛ به این معنا که ثروت را عمدتاً حاصل توان و استحقاق شخصی می‌فهمد، برای آن دلالتی منزلتی قائل است و پیوند آن را با مسئولیت اجتماعی تضعیف می‌کند.

با این همه، تفاوت تعیین‌کننده در اینجا است که قرآن همین منطق را نه به‌عنوان قاعده‌ای مطلوب برای سامان اجتماعی، بلکه به‌مثابه الگویی مسئله‌ساز و سرانجام‌ناپذیر عرضه می‌کند و از خلال نقد گفتار و فرجام قارون، ناپایداری اخلاقی و اجتماعی آن را آشکار می‌سازد. (ایروانی، ۱۳۹۱) بر این اساس، داستان قارون در این پژوهش می‌تواند حلقه واسطی روشمند برای ورود به تحلیل تطبیقی باشد؛ زیرا در آن، بسیاری از مؤلفه‌هایی که در سوسیال‌داروینسم اقتصادی به زبان نظری بیان می‌شوند، در قالب یک نمونه قرآنی عینیت یافته‌اند و امکان سنجش دقیق دو منطق را در محورهای اساسی فراهم می‌آورند.

۳-۲- منشأ ثروت

نخستین محور اختلاف میان قرآن و سوسیال‌داروینسم اقتصادی، تبیین منشأ ثروت است. در منطق سوسیال‌داروینیستی، ثروت عمدتاً حاصل رقابت، توانایی فردی و سازگاری بهتر با شرایط اقتصادی دانسته می‌شود؛ از این رو، موفقیت مالی نشانه شایستگی بیشتر تلقی می‌گردد و نابرابری اقتصادی امری طبیعی جلوه می‌کند. (Leonard, 2016, p. 34) در مقابل، قرآن منشأ نهایی ثروت را در قلمرو ربوبیت الهی قرار می‌دهد. هرچند تلاش و مهارت انسانی نادیده گرفته نمی‌شود، اما رزق در نهایت بخشی از نظام نعمت و ابتلاء الهی است و تفاوت‌های اقتصادی نشانه برتری ذاتی افراد نیست.

گفتار قارون: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» نقطه تماس و افتراق این دو نگاه را آشکار می‌کند. او ثروت خود را یکسره به دانش و توان شخصی خویش نسبت می‌دهد و پیوند آن را با اراده الهی و مسئولیت اجتماعی نادیده می‌گیرد. نقد قرآن نیز دقیقاً از همین جا آغاز می‌شود: مسئله، اصل تلاش یا دانش نیست، بلکه مطلق‌سازی آن و

فروکاستن ثروت به دستاوردی صرفاً فردی است. از این رو، منشأ ثروت را می‌توان نخستین مرز تحلیلی میان این دو جهان‌بینی دانست.

۳-۳- معنای ثروت

در سوسیال‌داروینسم اقتصادی، ثروت فقط یک امکان مادی نیست، بلکه دلالت منزلتی دارد؛ یعنی کامیابی اقتصادی نشانه شایستگی فردی و موفقیت در میدان رقابت تلقی می‌شود. از این رو، دارایی مالی از سطح ابزار فراتر می‌رود و به معیاری برای سنجش موقعیت اجتماعی و ارزش فرد تبدیل می‌شود. (Dorling, 2014) در مقابل، قرآن ثروت را نه نشانه برتری، بلکه عرصه ابتلاء می‌داند. در این نگاه، اعتبار انسان نه به میزان دارایی، بلکه به نحوه مواجهه او با آن وابسته است.

قارون در روایت قرآنی، نمونه روشن این جابه‌جایی معنایی است؛ جایی که ثروت از نعمت و امانت، به نشانه منزلت و برتری تبدیل می‌شود. جلوه‌گری او و شیفتگی بخشی از جامعه نسبت به شکوه دارایی‌اش نشان می‌دهد که مال در ذهن جمعی به شاخص ارزش اجتماعی بدل شده بود. قرآن با نقد قارون و نمایش فرجام او، این برداشت را واژگون می‌سازد و آشکار می‌کند که ثروت نه مقوم هویت انسان، بلکه محک جهت‌گیری او در برابر خدا، خویشتن و دیگران است.

۳-۴- نگاه به فقرا

در سوسیال‌داروینسم اقتصادی، فقر غالباً به ناتوانی در رقابت و فقدان قابلیت لازم برای موفقیت اقتصادی نسبت داده می‌شود. در این چارچوب، فقرا بیش از آن‌که قربانی نابرابری‌های ساختاری یا بی‌عدالتی‌های اجتماعی تلقی شوند، به مثابه بازندگان طبیعی عرصه رقابت فهم می‌شوند؛ از این رو، حمایت گسترده از آنان گاه نوعی اختلال در سازوکار طبیعی جامعه به شمار می‌آید. (Sandel, 2020) در مقابل، قرآن فقر را نشانه بی‌ارزشی انسان نمی‌داند، بلکه آن را بخشی از واقعیت اجتماعی می‌شمارد که در برابر آن، مسئولیت‌ها و حقوقی معین پدید می‌آید. از همین منظر است که قرآن از «حق» محرومان در اموال برخورداران سخن می‌گوید و مسئله فقر را از سطح یک ناکامی فردی فراتر برده، به قلمرو اخلاق، عدالت و تعهد اجتماعی وارد می‌کند. (موسوی‌شلحه، اعرابی، و فراهانی‌فرد،

در داستان قارون نیز این تفاوت، هرچند به صورت ضمنی، به روشنی قابل مشاهده است. توصیه به احسان و نهي از فساد در زمين، نشان می دهد که ثروت او امری صرفاً شخصی و بی پیامد نیست، بلکه آثار اجتماعی و اخلاقی گسترده ای دارد. با این حال، منطق قارون که دارایی خود را محصول دانش و توان شخصی می انگارد، عملاً زمینه هرگونه مسئولیت اجتماعی را تضعیف می کند. از همین رو، نوع مواجهه او با مال را می توان صورت عینی همان نگرشی دانست که سوسیال داروینسم اقتصادی آن را در سطح نظری صورت بندی می کند.

۳-۵- اخلاق ثروت و مسئله مشروعیت نابرابری

یکی از نقاط اساسی افتراق میان قرآن و سوسیال داروینسم اقتصادی، به نسبت ثروت با اخلاق و نیز نحوه فهم نابرابری اقتصادی مربوط می شود. در منطق سوسیال داروینستی، اقتصاد بیش از آن که در قلمرو الزامات اخلاقی فهم شود، در چارچوب رقابت، کارآمدی و بقا تفسیر می گردد؛ از این رو، نابرابری مالی نیز پدیده ای طبیعی، گریزناپذیر و حتی سودمند تلقی می شود، زیرا حاصل تفاوت توانایی ها و ضامن پویایی اجتماعی دانسته می شود. (Jost & Hunyady, 2005) در برابر، قرآن هرچند تفاوت در رزق و برخورداری را انکار نمی کند، آن را مجوز برتری اجتماعی، سلطه یا خودبنیادی نمی شمارد. ثروت در نگاه قرآنی از اخلاق جدا نیست و ارزش آن نه صرفاً به تملک، بلکه به نحوه مصرف، جهت گیری اجتماعی و میزان پاسخ گویی صاحب مال وابسته است. از همین رو، نابرابری اقتصادی تنها در صورتی در منطق قرآنی قابل فهم است که در افق ابتلاء، عدالت، احسان و مسئولیت تفسیر شود، نه به مثابه نشانه استحقاق مطلق یا امتیاز ذاتی. (مسعودیان راد و محروقی، ۱۴۰۳)

داستان قارون، تبلور همین گسست میان دو نگاه است. او ثروت خود را ملک مستقل خویش می پندارد، آن را از چارچوب مسئولیت الهی و اخلاقی جدا می کند و همین دارایی، به جای آن که به احسان و آبادانی بینجامد، به فاصله اجتماعی، غرور و فساد منتهی می شود.

از این منظر، قرآن نشان می دهد که مسئله اصلی صرف وجود تفاوت اقتصادی نیست، بلکه نوع معنابخشی به آن است: نابرابری جداشده از اخلاق، به سادگی می تواند به ابزار برتری نمایی و اختلال اجتماعی تبدیل شود. بدین ترتیب، اگرچه میان منطق قارون و سوسیال داروینسم اقتصادی نوعی مشابهت ساختاری در پیوند دادن ثروت با توان فردی و رقابت دیده می شود، قرآن این منطق را نه طبیعی و مطلوب، بلکه از حیث معرفتی و اخلاقی

معیوب می‌داند. در نتیجه، قارون را می‌توان صورت قرآنی انسانی دانست که ثروت خود را دلیل شایستگی می‌پندارد، اما قرآن با ترسیم فرجام او نشان می‌دهد که ثروت گسسته از خدا، اخلاق و مسئولیت اجتماعی، بیش از آن‌که نشانه برتری باشد، می‌تواند مقدمه سقوط باشد.

در این میان، آیه ۳۲ سوره زخرف نیازمند تأملی ویژه است؛ زیرا ممکن است در نگاه نخست، تأییدی بر طبیعی بودن نابرابری‌های اقتصادی تلقی شود: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ...». با این حال، تفاوت بنیادین این آیه با منطق سوسیال‌داروینیسم در تبیین منشأ و غایت این تفاوت‌ها آشکار می‌شود. سوسیال‌داروینیسم، نابرابری را محصول برتری طبیعی، رقابت و شایستگی افراد دانسته و آن را مبنایی برای مشروعیت‌بخشی به موقعیت اقتصادی برتر تلقی می‌کند؛ اما قرآن، تفاوت در معیشت را برخاسته از تقدیر حکیمانه الهی می‌داند و غایت آن را شکل‌گیری مناسبات متقابل و همکاری اجتماعی («لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا») معرفی می‌کند، نه اثبات فضیلت ذاتی یا استحقاق مطلق گروهی خاص. از این رو، هرچند هر دو دیدگاه وجود تفاوت‌های اقتصادی را می‌پذیرند، قرآن برخلاف سوسیال‌داروینیسم، این تفاوت‌ها را نه نشانه برتری انسان‌ها، بلکه زمینه‌ای برای تحقق نظام اجتماعی، مسئولیت متقابل و آزمون الهی می‌شمارد.

۴- جدول مقایسه‌ای دیدگاه قرآن و سوسیال‌داروینیسم اقتصادی درباره ثروت

محور مقایسه	سوسیال‌داروینیسم اقتصادی	نگاه قرآنی با تأکید بر الگوی قارون
منشأ ثروت	ثروت حاصل رقابت، توان فردی، سازگاری و انتخاب اجتماعی است.	ثروت رزق الهی و بخشی از نظام نعمت و ابتلاء است؛ تلاش انسان نقش دارد، اما منشأ نهایی خداوند است.
معنای ثروت	ثروت نشانه موفقیت، شایستگی و برتری در میدان رقابت اجتماعی است.	ثروت نشانه برتری نیست، بلکه نعمت، امانت و عرصه آزمون انسان است.
نگاه به فقر و فقرا	فقر غالباً نتیجه ناتوانی در رقابت و ضعف فردی تلقی می‌شود.	فقر مسئله‌ای اخلاقی و اجتماعی است و محرومان در اموال برخورداران دارای حق‌اند.

اخلاق و مسئولیت اجتماعی	اقتصاد عمدتاً بر رقابت و کارآمدی استوار است و مسئولیت اجتماعی الزام درونی ندارد.	ثروت از اخلاق جدا نیست و با شکر، احسان، انفاق و پاسخ‌گویی اجتماعی همراه است.
نابرابری اقتصادی	نابرابری طبیعی، اجتناب‌ناپذیر و حتی عامل پویایی جامعه دانسته می‌شود.	تفاوت در رزق پذیرفته می‌شود، اما مجوز برتری، سلطه یا بی‌مسئولیتی نیست.
الگوی قرآنی قارون	منطق سوسیال‌داروینیستی ثروت را به توان شخصی و استحقاق فردی پیوند می‌دهد.	قارون نمونه قرآنی همین منطق خودبنیاد است؛ قرآن با فرجام او نشان می‌دهد ثروت گسسته از خدا، اخلاق و جامعه زمینه سقوط است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که قرآن کریم درباره ثروت، صرفاً به مجموعه‌ای از توصیه‌های اخلاقی پراکنده بسنده نمی‌کند، بلکه منظومه‌ای نسبتاً منسجم از مفاهیم را درباره منشأ، معنا، کارکرد و غایت ثروت ارائه می‌دهد. در این چارچوب، ثروت نه به‌خودی‌خود مذموم است و نه به‌تنهایی نشانه فضیلت و برتری انسان؛ بلکه نعمتی الهی، عرصه‌ای برای ابتلاء، امانتی در اختیار انسان و زمینه‌ای برای ظهور شکر، عدالت، احسان و مسئولیت اجتماعی است. از این منظر، مال و برخورداری اقتصادی زمانی معنا و مشروعیت کامل می‌یابد که در پیوند با ربوبیت الهی، اخلاق فردی و حقوق اجتماعی فهم شود.

بررسی داستان قارون نشان داد که این روایت، تنها گزارش تاریخی یا اخلاقی سقوط یک ثروتمند متکبر نیست، بلکه الگویی قرآنی برای نقد نوعی فهم خودبنیاد از ثروت است؛ فهمی که مال را محصول انحصاری توانایی فردی می‌داند، آن را نشانه استحقاق و برتری تلقی می‌کند و نسبت آن را با خداوند، جامعه و محرومان نادیده می‌گیرد. عبارت قارون که ثروت خود را به «علم» و توانایی خویش نسبت می‌دهد، در واقع فشردگی از همین منطق است؛ منطقی که ثروت را از جایگاه نعمت و امانت خارج کرده و به ابزار تفاخر، سلطه و تمایز اجتماعی

تبدیل می‌کند. فرجام قارون نیز نشان می‌دهد که در نگاه قرآن، ثروت گسسته از شکر، اخلاق و مسئولیت، نه عامل کمال، بلکه زمینه‌ساز فساد و فروپاشی است.

در سوی دیگر، سوسیال‌داروینیسیم اقتصادی با تکیه بر مفاهیمی چون رقابت، بقا، سازگاری و شایستگی، ثروت را عمدتاً نتیجه توان فردی و موفقیت در میدان رقابت اجتماعی تفسیر می‌کند. در این نگاه، فقر غالباً به ضعف یا ناکارآمدی فردی نسبت داده می‌شود و نابرابری اقتصادی، امری طبیعی، اجتناب‌ناپذیر و حتی محرک پیشرفت جامعه قلمداد می‌گردد. بر این اساس، می‌توان گفت آنچه قرآن در داستان قارون به صورت روایی و انتقادی بازنمایی می‌کند، در سوسیال‌داروینیسیم اقتصادی به شکل نظری و اجتماعی صورت‌بندی می‌شود: پیوند زدن برخورداری اقتصادی با شایستگی ذاتی و کاهش یا حذف مسئولیت اجتماعی ثروتمند در برابر دیگران.

با این حال، مقایسه این دو دیدگاه تنها در قالب تقابل ساده و مطلق قابل توضیح نیست. هر دو رویکرد، به نحوی نقش تلاش، توانایی و کنش انسانی را در وضعیت اقتصادی نادیده نمی‌گیرند؛ اما تفاوت اصلی در تفسیر نهایی این عوامل است. در منطق قرآنی، تلاش انسان در ذیل رزق الهی، آزمون اخلاقی و مسئولیت اجتماعی معنا می‌یابد؛ در حالی که در سوسیال‌داروینیسیم اقتصادی، همین تلاش بیشتر در چارچوب رقابت طبیعی، انتخاب اجتماعی و برتری کارکردی تفسیر می‌شود. از این رو، اختلاف بنیادین این دو نگاه نه در اصل توجه به فعالیت اقتصادی، بلکه در مبنای ارزش‌گذاری ثروت، نسبت آن با انسان و حدود مسئولیت اجتماعی آن آشکار می‌شود.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که نگاه قرآنی به ثروت، الگویی الهیاتی - اخلاقی - اجتماعی ارائه می‌دهد که در آن، برخورداری اقتصادی بدون پاسخ‌گویی و تعهد، فاقد اعتبار ارزشی است. ثروت در این چارچوب، زمانی از خطر قارونی شدن فاصله می‌گیرد که از خودبسندگی، تفاخر و انباشت بی‌مسئولیت زها شده و در مسیر شکر، احسان، آبادانی و رعایت حقوق دیگران قرار گیرد. بنابراین، داستان قارون می‌تواند به مثابه پلی میان متن دینی و نظریه‌های اقتصادی جدید فهم شود و نشان دهد که قرآن ظرفیت مهمی برای نقد و تحلیل الگوهای مدرن فهم ثروت، نابرابری و موفقیت اقتصادی دارد. بر این اساس، مسئله ثروت در قرآن صرفاً مسئله‌ای مالی نیست، بلکه پرسشی بنیادین درباره انسان، معنا، عدالت و نسبت او با خداوند، جامعه و جهان است.

۱. اصغری، محمود. (۱۳۹۶). نقش زکات در تولید ثروت در نگرش قرآن کریم. پژوهش‌های اجتماعی/اسلامی، (۱۱۲)، ۳۹-۶۰. https://iss.razavi.ac.ir/article_۱۲۴۹.html.
۲. ایروانی، جواد. (۱۳۹۱). انسان اقتصادی از دیدگاه قرآن. آموزه‌های قرآنی، ۹(۱۵)، ۳-۲۶. https://qd.razavi.ac.ir/article_۱۲۲۹.html.
۳. بیگی، مجید. (۱۴۰۴). نقادی قرآنی نظریه «فقر منابع و ضرورت مهار رشد جمعیت مالتوس». آموزه‌های قرآنی، ۲۲(۴۲)، ۱۵۵-۱۸۳. <https://doi.org/10.30513/qd.10.30513>. ۲۵۸۹/۲۰۲۵.۷۱۸۰.
۴. رجایی، سیدمحمدکاظم؛ محمدیان، مهدی. (۱۳۹۶). مبانی توزیع ثروت و درآمد در قرآن کریم: نگاه مقایسه‌ای؛ مقدمه‌ای بر الگوی توزیع اقتصاد مقاومتی. پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، (۳)، ۹-۳۸. https://jemr.ismc.ir/article_۲۰۲۳۵۲.html.
۵. رستم‌نژاد، مهدی. (۱۳۸۷). قرآن و نظام توزیع ثروت. قرآن و علم، (۲)، ۱۳۵-۱۵۰. <https://dor.isc.ac/dor/۲۰.۱۰۰۱.۱.۲۰۰۸۶۰۱۶.۱۳۸۷.۲.۲۰۷.۸>.
۶. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۹۸). اقتصادنا. (چاپ سوم). قم: دارالصدر.
۷. صداللهی، فاطمه. (۱۴۰۳). ثروت: بال پرواز یا عامل سقوط (در محضر قرآن و نهج البلاغه). (چاپ اول). کرج: رویش بهاری.
۸. صاحب‌فصول، مرتضی. (۱۳۸۳). شکاف طبقاتی، توزیع مجدد ثروت و رهیافت‌های قرآنی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۸). تفسیر المیزان. (ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ یازدهم، ۲۰ جلد). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. (چاپ ۳۲، ۲۸ جلد). تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۱۱. مسعودیان راد، محسن؛ محروقی، منیر. (۱۴۰۳). *زکات: درآمدی بر نظام اقتصادی اسلام؛ سیر تحول و تطور زکات در قرآن و راهبر آن در زدا/یش فقر*. قم: مکتب اندیشه.
۱۲. موسوی شلحه، سید محمد رضا؛ اعرابی، غلامحسین؛ فراهانی فرد، سعید. (۱۴۰۴). *اقتصاد مقاومتی و رفع فقر از منظر قرآن و روایات*. نیشابور: فروغ سیمرغ.
۱۳. ناگهی، حسین؛ کریمی، مصطفی. (۱۳۹۸). نقش اعتباری بودن مالکیت و امانی بودن اموال انسان در بازتوزیع ثروت از منظر قرآن. معرفت، (۲۶۵)، ۳۵-۴۳. <https://marifat.nashriyat.ir/node/۳۵۸۰>
۱۴. ناگهی سرچقایی، حسین؛ آریان، حمید. (۱۴۰۳). شروط اخلاقی و الزامات حقوقی بازتوزیع ثروت در جامعه از دیدگاه قرآن. کتاب قیم، (۳۰)، ۱۴۷-۱۶۵. <https://doi.org/۱۰.۳۰۵۱۲/۲۰۲۳.۱۹۴۲۶.۳۵۷۹/kq>
۱۵. نجفی، محمد؛ هاشمیان، نفیسه؛ سلطانی نژاد، سمانه؛ نصرتی هشی، کمال. (۱۳۹۵). ساده زیستی در آموزه های دینی و نقش آن در استحکام خانواده. پژوهش های اجتماعی اسلامی، (۱۱۱)، ۹۵-۱۲۶. https://iss.razavi.ac.ir/article_۳۵۹.html
۱۶. نقی زاده، حسن؛ حسینی محمدآباد، سید علی اصغر. (۱۳۹۶). تأثیر تربیتی نعمت در زندگی انسان از نگاه قرآن کریم. پژوهش های اجتماعی اسلامی، (۱۱۲)، ۱۵۱-۱۸۳. https://iss.razavi.ac.ir/article_۳۵۵.html
17. Bannister, R. C. (۲۰۱۰). *Social Darwinism: Science and myth in Anglo American social thought*. Philadelphia: Temple University Press.
18. Carnegie, A. (۲۰۰۶). *The gospel of wealth and other writings*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
19. Carnegie, A. (۲۰۱۱). *Autobiography of Andrew Carnegie and the gospel of wealth*. New York: Dover Publications.
20. Dorling, D. (2014). *Inequality and the 1%*. Verso Books.

- 21 .Francis, M. (۲۰۰۷). *Herbert Spencer and the invention of modern life*. Durham, UK: Acumen Publishing.
- 22 .Hawkins, M. (۲۰۲۰). *Social Darwinism in European and American thought*, ۱۸۶۰–۱۹۴۵. Cambridge University Press.
- 23 .Hofstadter, R. (۱۹۹۲). *Social Darwinism in American thought*. (Revised ed.). Boston: Beacon Press.
- 24 Jost, J. T., & Hunyady, O. (2005). Antecedents and Consequences of System-Justifying Ideologies. *Current Directions in Psychological Science*, 14(5), 260–265. <http://www.jstor.org/stable/20183040>
- 25 .Leonard, T. C. (۲۰۰۹). Origins of the myth of social Darwinism: The ambiguous legacy of Richard Hofstadter's Social Darwinism in American Thought. *Journal of Economic Behavior & Organization*, ۷۱(۱), ۳۷–۵۱
<https://doi.org/10.1016/j.jebo.2007.11.004>
- 26 .Leonard, T. C. (۲۰۱۶). *Illiberal reformers: Race, eugenics, and American economics in the progressive era*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- 27 .Nasaw, D. (۲۰۰۶). *Andrew Carnegie*. New York: Penguin Press.
- 28 .Sandel, M. J. (۲۰۲۰). The tyranny of merit: What's become of the common good? *Philosophy & Social Criticism*, ۴۶(۹), ۱۰۱۱–۱۰۱۹
- 29 .Segal, H. P. (۲۰۲۱). Social Darwinism. In *Encyclopaedia Britannica*.
- 30 .Spencer, H. (۲۰۱۰). *The principles of sociology* (۳vols., Cambridge Library Collection). Cambridge: Cambridge University Press.

31 .Spencer, H. (٢٠١٥). *Social statics: The conditions essential to human happiness specified, and the first of them developed*. (Cambridge Library Collection ed.). Cambridge: Cambridge University Press.

32 .Spencer, H. (٢٠١٧). *The man versus the state* (New ed.). Indianapolis: Liberty Fund.

33 .Sumner, W. G. (٢٠٠١). *What social classes owe to each other*. Caldwell, ID: The Caxton Press.

34 .Sumner, W. G. (٢٠١٤). *Earth hunger and other essays*. (Liberty Fund ed.). Indianapolis: Liberty Fund.

35 .Sumner, W. G. (٢٠١٨). *On liberty, society, and politics: The essential essays of William Graham Sumner*. Indianapolis: Liberty Fund.